



همه قریبین
وختی خُرت
هم قریبِ ای

این کتاب ترجمه‌ای است از:

everyone's a aliebn when ur a aliebn too

Jomny Sun

Harper Collins, 2017.



تقریب به همدی کسانی که خود را در
این جهان بگمانه می‌کنند.
ن‌سیهان



انتشارات ققنوس

نشر آفرینگان

تهران، خیابان انقلاب، خیابان منیری جاوید،
کوچه مبین، شماره ۴، تلفن ۶۶ ۴۱ ۳۶ ۶۷

ویرایش، آماده‌سازی و امور فنی:
تحریریه انتشارات ققنوس

جانمی سان
همه قریبه‌ن وختی خُدت هم قریبه‌ای

تصویرگر: جانمی سان
ترجمه نوشین سلیمانی

چاپ رسام

چاپ اول

۱۱۰۰ نسخه

۱۳۹۹

حقوق چاپ و نشر محفوظ است.

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۳۹۱-۲۸۶-۱

ISBN: 978-600-391-286-1

www.afarinegan.qoqnoos.ir

۴۸۰۰۰ تومان

Sun, Jonny

سرشناسه: سان، جانمی

عنوان و نام پدیدآور: همه قریبه‌ن وختی خدت هم
قریه‌ای/کتابی از جانمی سان؛ تصویرگر جانمی سان؛
ترجمه نوشین سلیمانی؛ ویرایش تحریریه انتشارات ققنوس.

مشخصات نشر: تهران: آفرینگان: ققنوس، ۱۳۹۹.

مشخصات ظاهری: ۲۹۵ ص: مصور.

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۳۹۱-۲۸۶-۱

وضعیت فهرست‌نویسی: فیبا

یادداشت: عنوان اصلی: Everyone's a aliebn when ur

a aliebn too: a book, First edition, c2017

یادداشت: بالای عنوان: کتاب کلمات و تصاویر شگفت‌انگیز.

عنوان دیگر: کتاب کلمات و تصاویر شگفت‌انگیز.

موضوع: داستان‌های تصویری

موضوع: Graphic novels

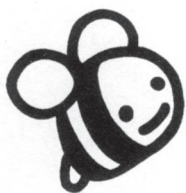
شناسه افزوده: سلیمانی، نوشین، ۱۳۶۹، مترجم

رده‌بندی کنگره: PN ۶۷۲۷

رده‌بندی دیویی: [ج]۷۴۱/۵۹۷۳

شماره کتاب‌شناسی ملی: ۶۰۶۴۳۳۸

همه قرصین
وختی خُرت
لهم قرصه ای



کتابی از
جامنی سان

ترجمه‌ی نوشین سلیمانی





عجلا ای نیس.
 واقعا نیس. تا دلت
 بخواد وخت داری

خاهش می کنم
 درباره ی زینیا
 تحقیق کن

اسانان؟
 بله. اسانان.

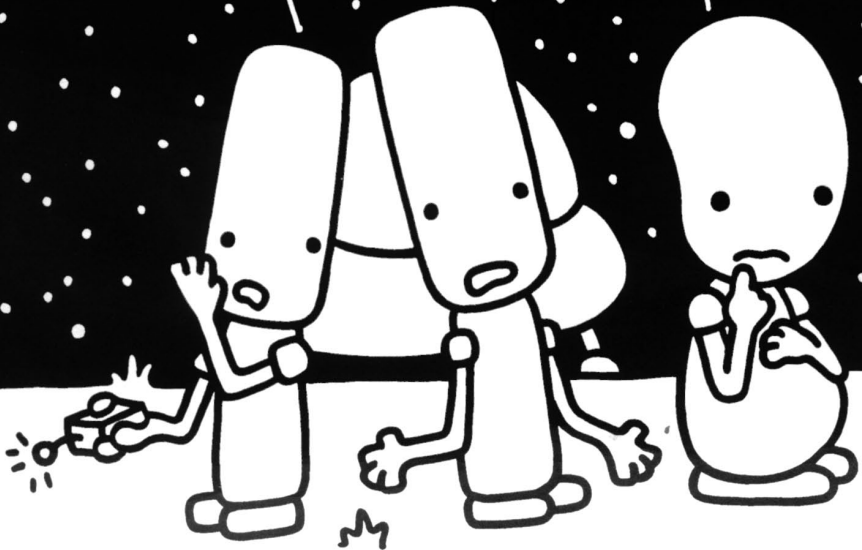


پس یعنی منو
اینجا تنها بی ذارین

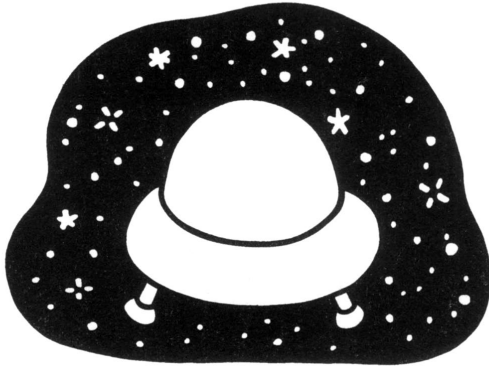
حُبِّ البَعِّ حوا سیمون
بات هست که به وقت
دست گل به آب زدی

می تو نیم برم

باشه

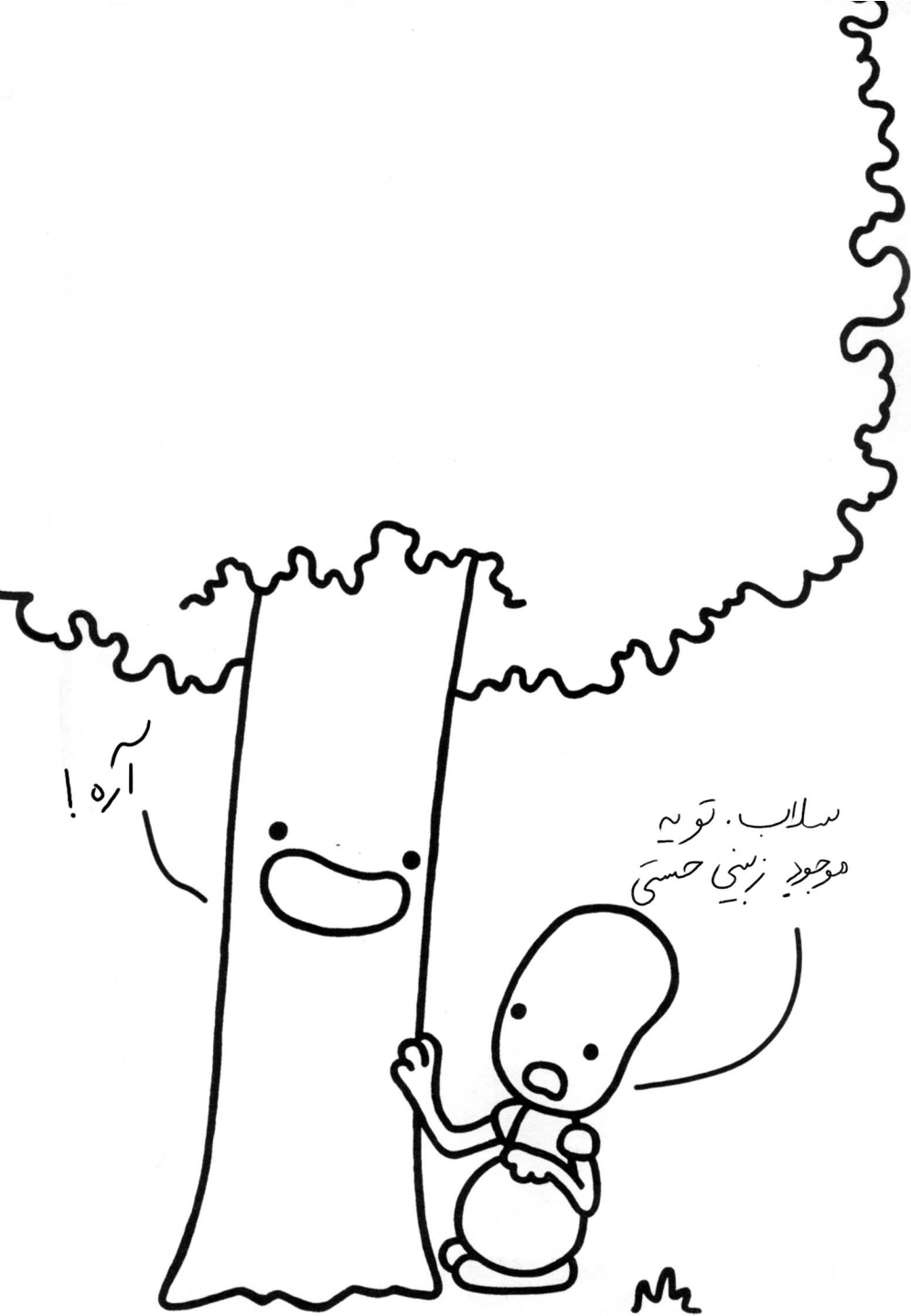


تَقَدِّم بِه السَّاءِ هَسْتِي مِنْ



سخن مترجم

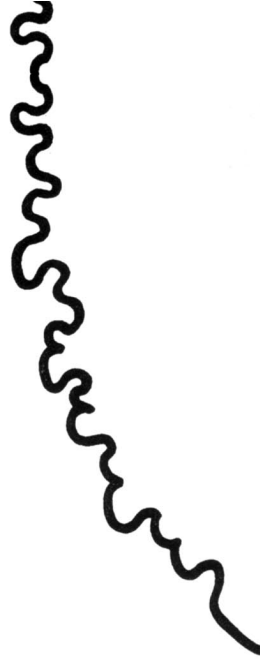
همیشه نویسنده‌هایی را که سعی می‌کنند اثرشان از هر نظر با بقیه متمایز باشد دوست داشته‌ام. گاه این وجه تمایز در شیوه‌ی داستانی‌پردازی دیده می‌شود و گاه در عنوان اثر یا حتی در بازی با کلمات و نیز در لحن. مدتی بود جامنی سان را در توئیتز دنبال می‌کردم و از همان ابتدا متوجه توئیت‌هایش که پر از غلط‌املائی است شده بودم. او به غلط‌نویسی تعمدی معروف است و البته در عین این‌که کم‌دی‌نویس است روحیه‌ی خاصی دارد و به فلسفه علاقه‌مند است. در همین کتاب نیز جان غلط‌املائی‌های شیرینش را وارد داستان کرده و مخاطب را به خوانشی دعوت کرده که به دقت و تمرکز بیشتری نیاز دارد. تنها نگاهی به عنوان کتاب کافی است تا بفهمیم با چه کتابی سر و کار داریم. نویسنده درباره‌ی بیگانه‌سازی‌ای که در عنوان کتاب در واژه‌ی Alien (و در ترجمه: قریبه/غریبه) انجام داده می‌گوید این بیگانه‌سازی نشان از آن دارد که در دوران مدرنیته همه‌ی ما به طریقی هویت خود را فراموش کرده و مدت‌هاست از خودشناسی دور شده‌ایم. او همچنین در جایی توضیح می‌دهد که شخصیت‌های «هیچی»، «جغد» و «سمور» درست صحبت می‌کنند و قواعد غلط‌نویسی حاکم بر متن عمداً درباره‌ی آن‌ها اجرا نشده است. جامنی سان این نکته را متذکر می‌شود که تا جایی از غلط‌های املائی استفاده کرده که خواننده در خواندن و ارتباط با متن دچار مشکل نشود. و اما درباره‌ی ترجمه باید بگویم که سعی کردم با در نظر گرفتن الفبای زبان فارسی کلمات را تغییر دهم و البته تا جایی که امکان داشت سبک نوشتاری متن اصلی را هم رعایت کردم. مثلاً از این امکان الفبای زبان فارسی که برخی حروف مثل «ص، س، ث» تلفظی یکسان اما املائی متفاوتی دارند برای آن غلط‌نویسی تعمدی استفاده کردم. شاید خواندن صفحات ابتدایی کتاب کمی برایتان سخت باشد، اما مطمئنم خیلی زود به متن عادت می‌کنید و از آن لذت می‌برید.



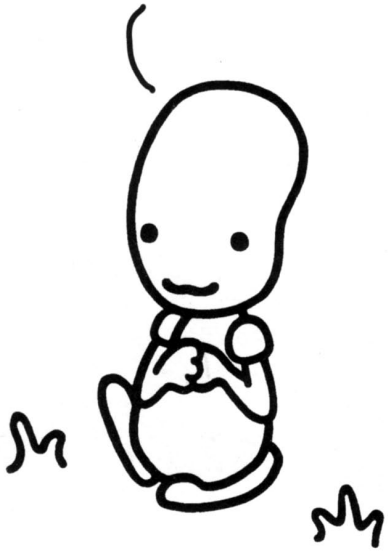
آرہ!

سلاب. تو یہ
موجود زبانی حسنی

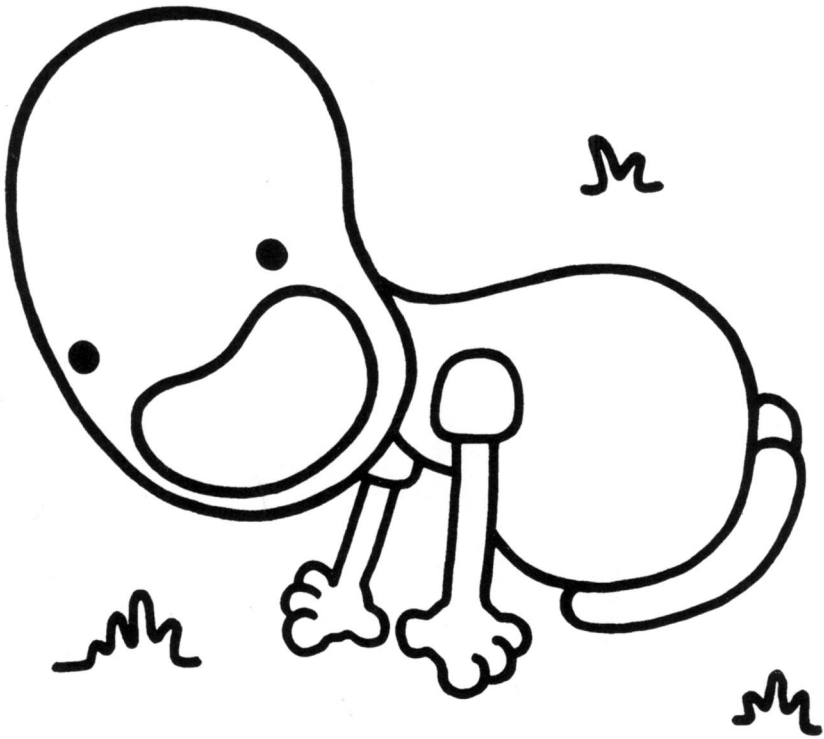
M2



بہ زینتی حیدر



درباره‌ی فُت برام بگو!



وای خدا... باشه... اوم... تا حالا سی
انم نخواسه براش دربارهی خدم
بلم. اوم... خُب حدس بی زخم ها
هی کن خلی کوچیکم و ان قدر کند
حرکت می کنم که بود و نبودم واسه
این دنیا هیچ فقی نداره. اما من
تو دنیای خدم خلی هم بود و نبودم
فوق داره. ایدوارم همین کافی باشه



وای... ش
ضلی بزی

بس بی خوی
جنق بزی و از
دستم فرار کنی؟

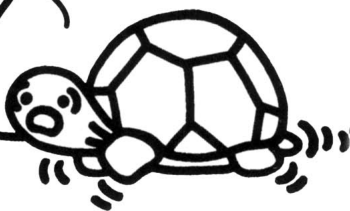
وای نه... سینگم



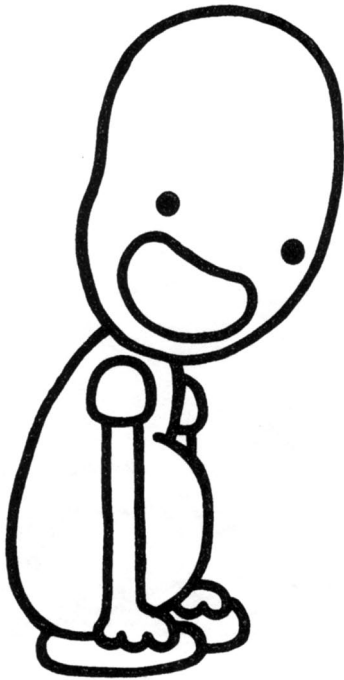


در برید! تا جایی که
می تونین سریع تر بدوید!
سریع تر برید! سریع تر!
خدتون رو نجات بدین!
من رو رها کنید و خدتون
رو نجات بدین

فرار کین!
فرار! فرار!



وای ... رام ... بگذرت
بی خوام، من زبونت رو
بنی فهمم. اما اشکالی نداره!



سلاب تُو جی ہستی

حنوز نبی «مک»

باشہ

بابزہ نیس؟



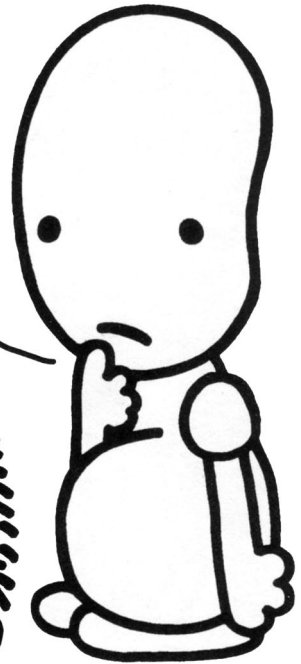
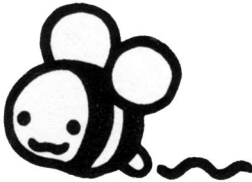
تُکی هستی؟

اون جیه؟

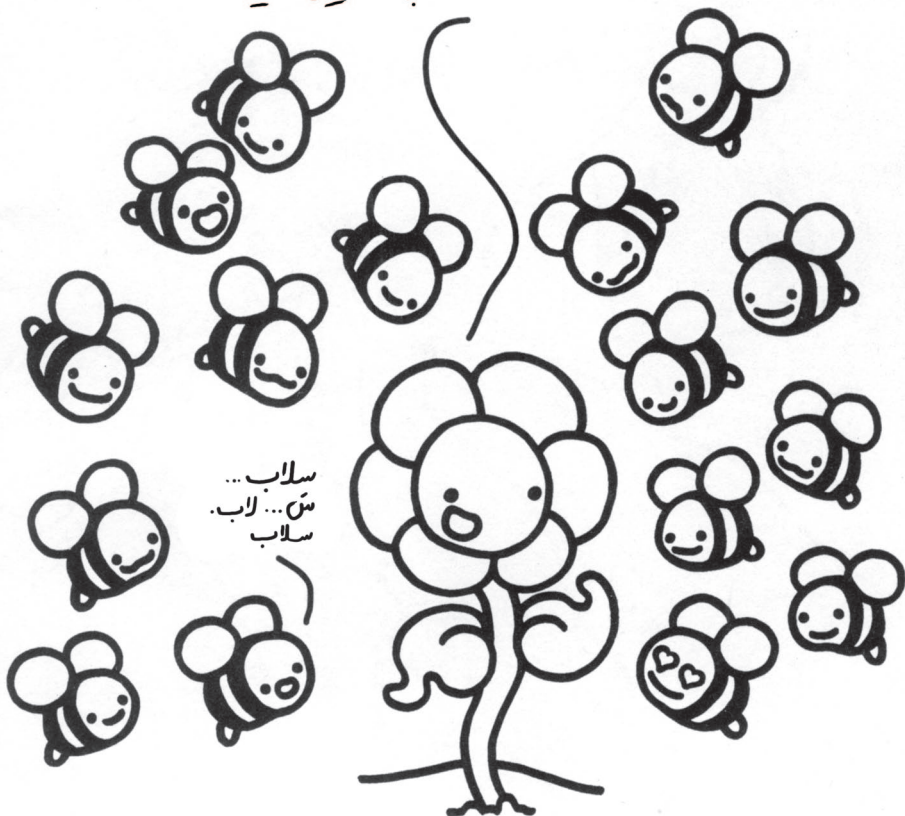
راستش، من به درون گرا همسم،
که البته با به بیرون گرا
فوق دایم

خُب، درون گراها عاشق
اینکه به مردم رو تماشا کنن
و درون گراها دوست دارن مردم
تماشا بشون کنن.

باشه.



وای، آره زنبورا. دوستش دارین؟
 از چیزی که دائم خُشون می آید؟
 چیزی رو که بی بسنِ دوست دارین؟
 به هاتون می رسه، چُن خلی زیاده.



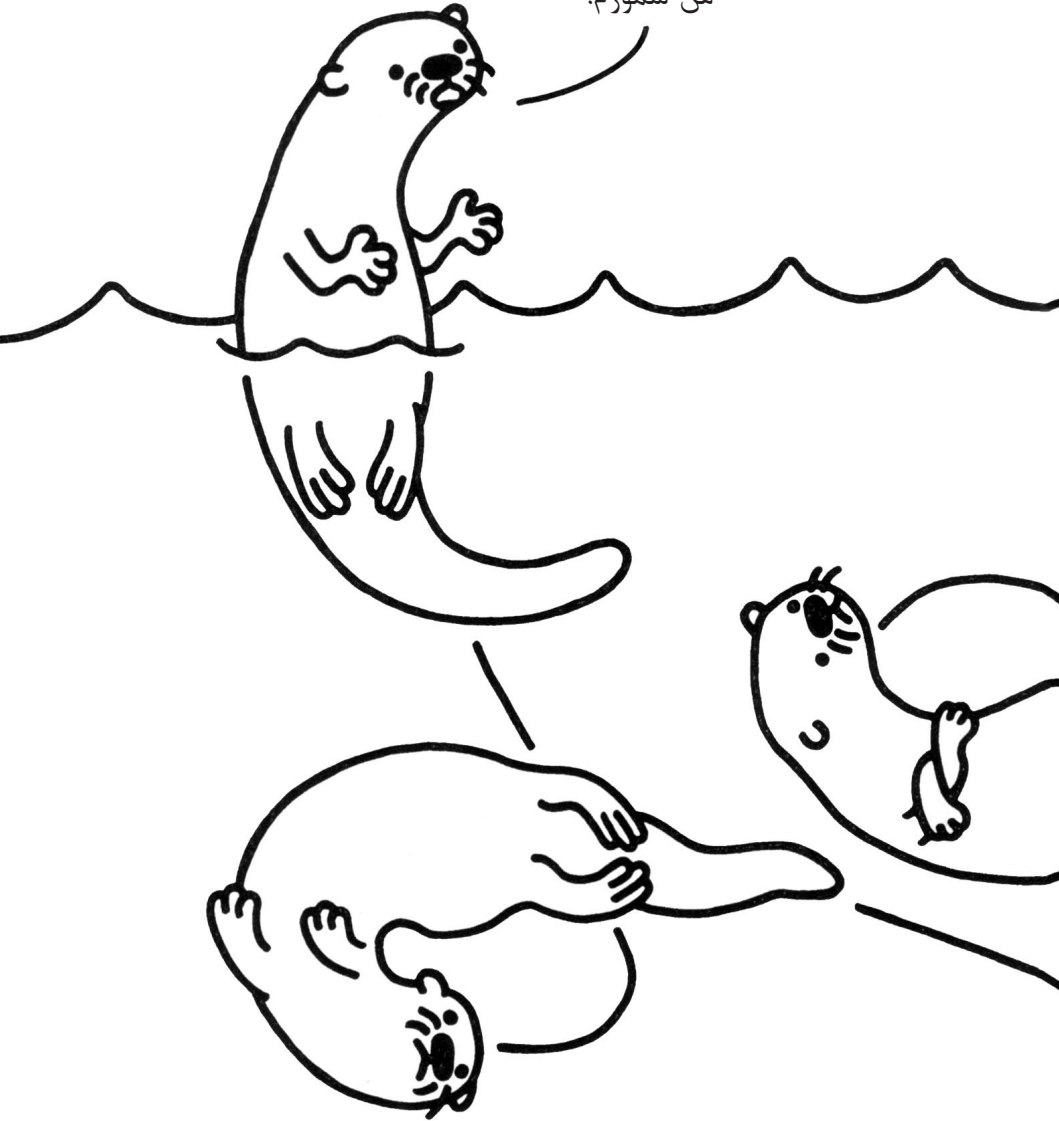


معلومه! چون یہ
رسمور آبی ام!

سَلَابِ سَمُورِ
سَلَابِ سَمُورِ!

سَلَابِ
سَمُورِ

من سمورم.



سلاب، تُو کی حستی

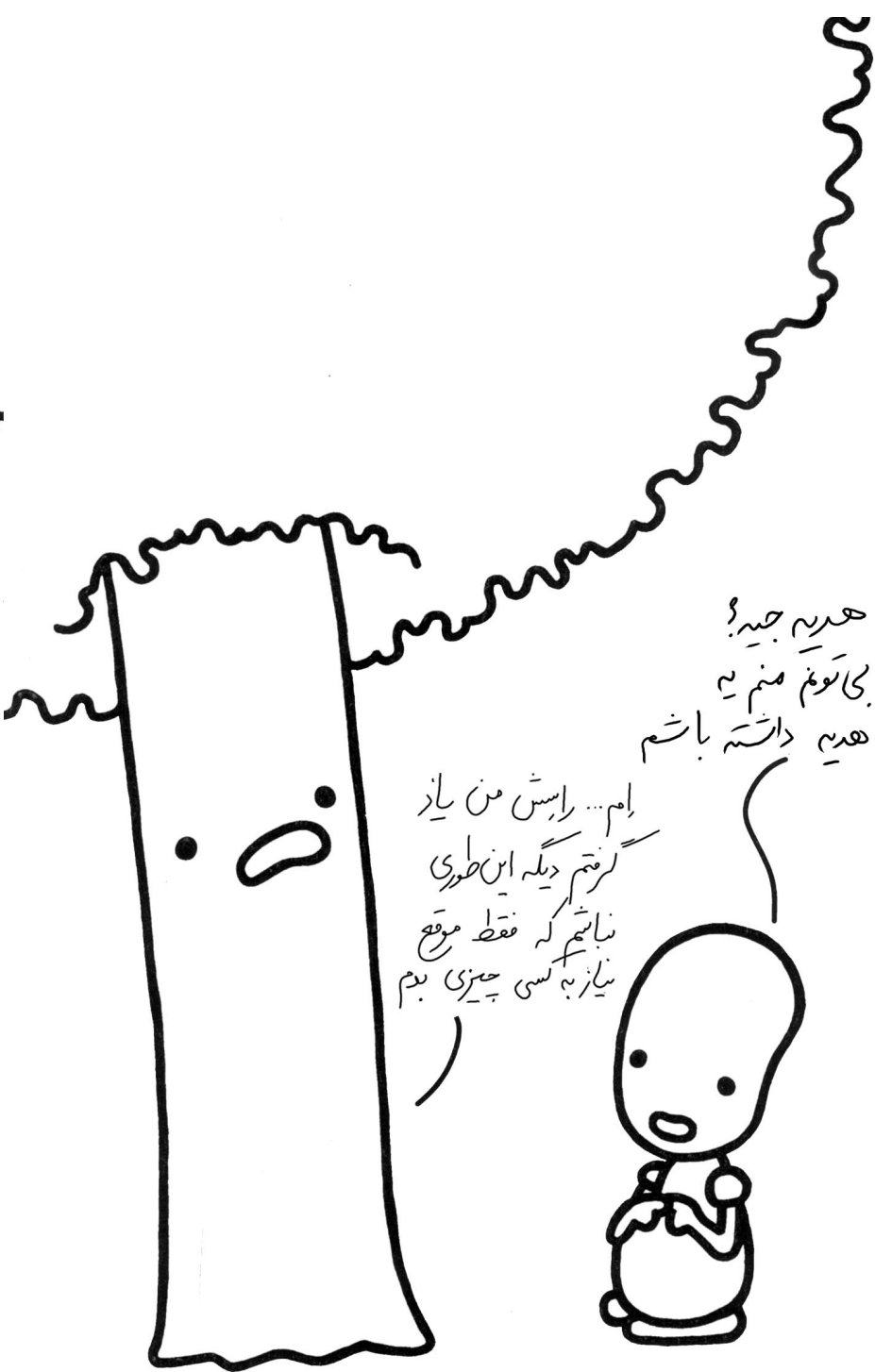
مہم نینس کی حستم
مہم انہ کہ قرارہ
چی بشیم





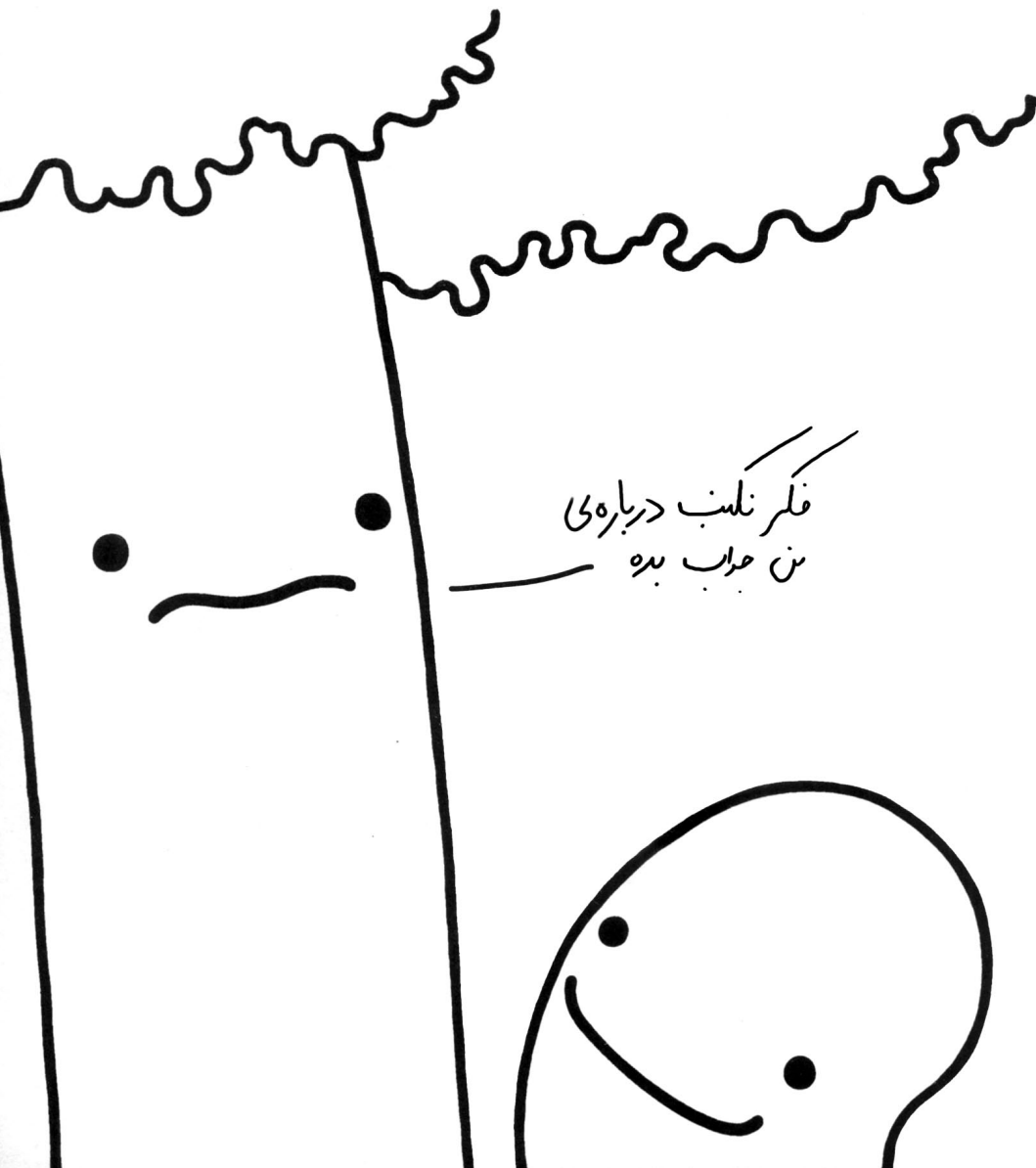
واسه همین بچلی
کردن به هدیه‌س

بابزه نیس؟

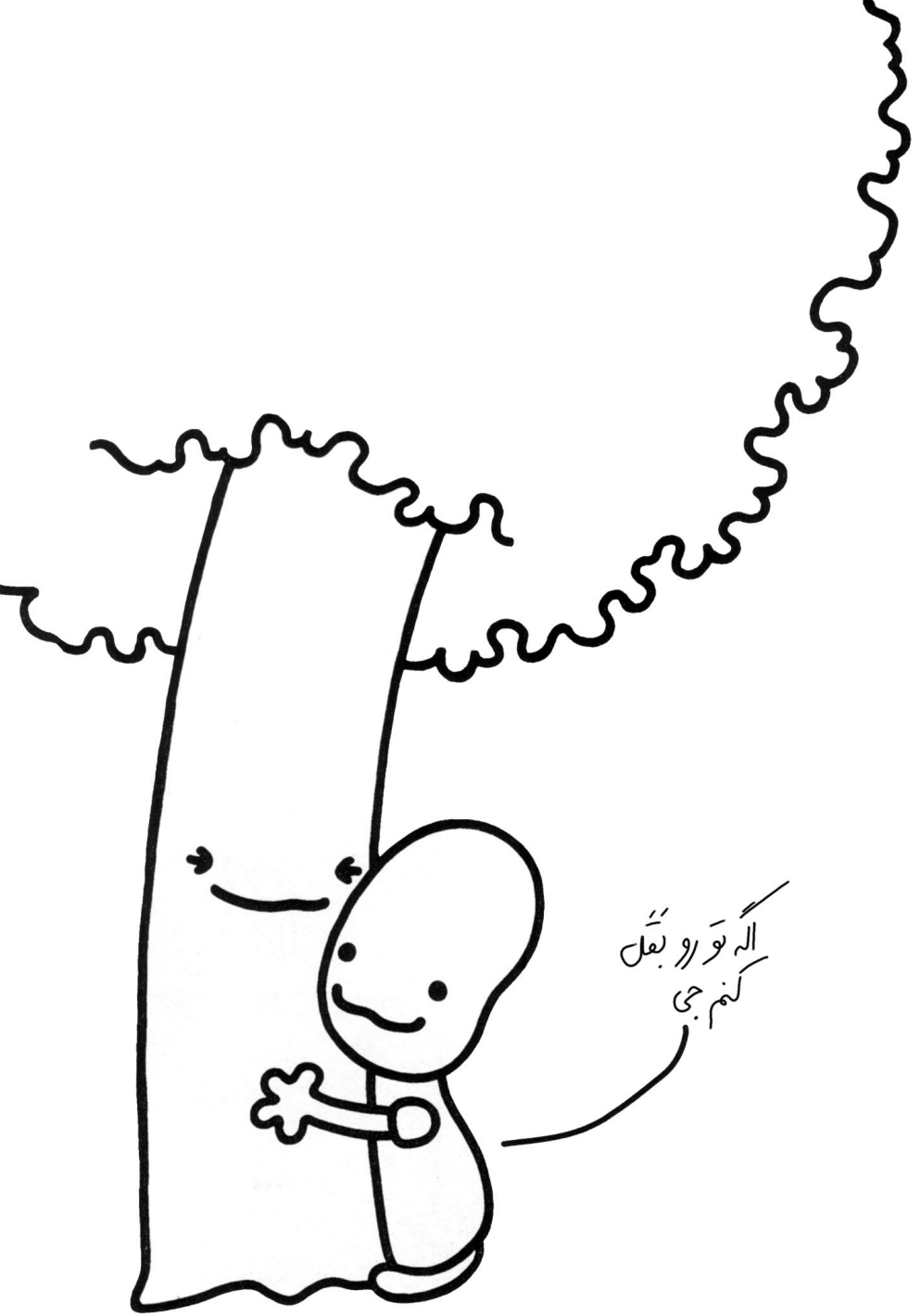


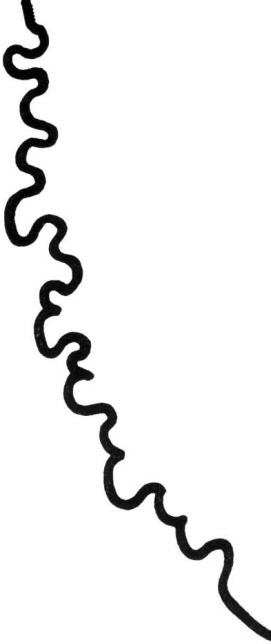
حدریم جید؟
بی توغمن منم به
هدیم داشته باشم

ایم... رایش من یاز
لرقم دیکه این طوری
نباشتم که فقط موقع
نیاز به کسی چیزی بدم



فکر نلنب در باره ی
من جواب بده

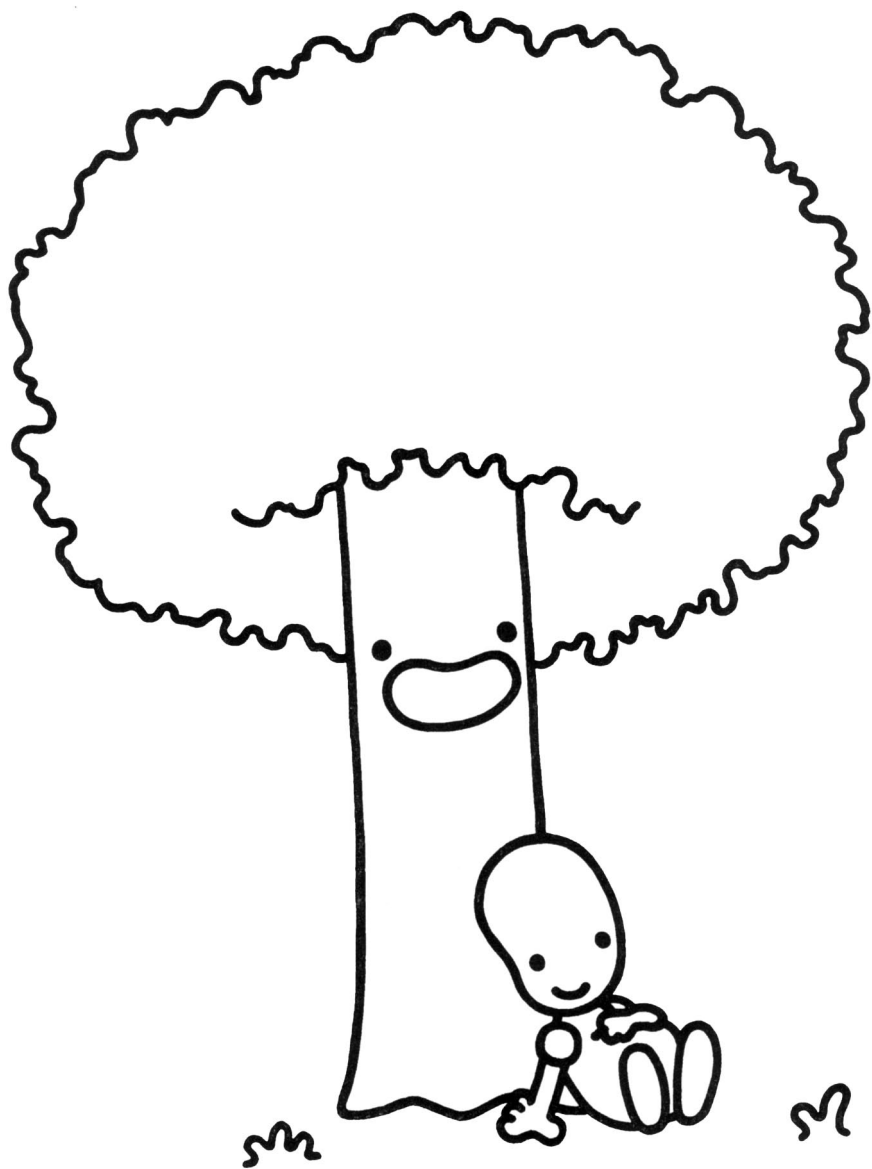


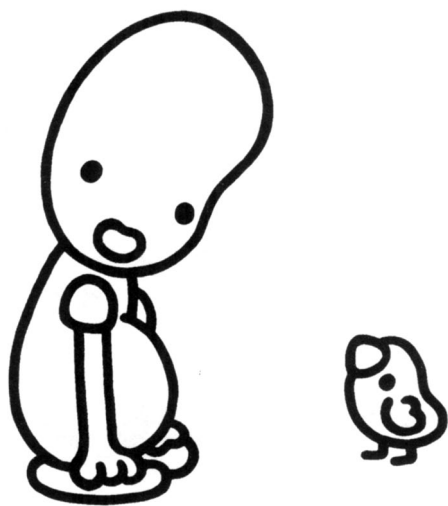


وای، من عاشق بغلب!
ابا راسش، برای آنکه
دستم باشی بجبور نستی
حزری بم بدی

دوسن حبه

دوس بہ کسی یا چیزی
مگان کہ زندگی رو با ت
تقسیم می کنه، جوری کہ
دیلہ بدون اون نبی تویی
اون زندگی رو تجربه کنی





سلاّب درس، تْ قبلًا

دانا سور بردی

سلاب >وس، ت
قبلاً بچہ برری!

